



بررسی انسجام زیبایی شناسانه در «اشعار انتظار» علیرضا قزوه

شکوفه دارابی^۱؛ شهریار شادی گو^۲

چکیده

«انتظار موعود» از جمله مفاهیمی است که از دیرباز در شعر برخی از شاعران ایدئولوژیک برجسته شده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شاعران مذهبی و آیینی، تعهد تقبل و ترویج مفاهیم مهدویت را عهده‌دار شدند. علیرضا قزوه یکی از شاعران متعهد معاصر است که در برخی از اشعارش، به تشریح و تبیین فلسفه انتظار موعود پرداخته است و با بهره‌گیری از عناصر و شگردهای منسجم‌کننده متن، باورها و عقاید شیعی خود را در آئینه اشعارش بازتاب داده است. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، عوامل انسجام‌بخش «اشعار انتظار» و تناسب و تناقض تصویرها و خوشه‌های خیال در چند مجموعه شعری علیرضا قزوه استخراج و واکاوی گردید. نتایج نشان داد که در مجموعه‌های شعری «قطار اندیمشک، عشق علیه‌السلام و صبح بنارس» عوامل انسجام‌بخش - در کنار معانی و مضامین شعری دیگر - به دلیل بهره‌گیری شاعر از شگردهایی نظیر حذف، تکرار واژه، ترادف، آهنگ و توازن و... از بسامد بالایی برخوردار است. هماهنگی اجزا و عناصر شعر علیرضا قزوه، بر تبلیغ و ترویج آموزه‌های دینی وی می‌افزاید و نظم و تناسب میان مفاهیم، موجب می‌شود که شاعر

darabi@cfu.ac.ir

۱. استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

sh.shadigo@cfu.ac.ir

۲. استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

حق مطلب را به گونه شایسته‌ای ادا کند و این هماهنگی، به اندیشه مطرح شده در شعرش وحدت و یکپارچگی می‌بخشد.

واژگان کلیدی: انتظار، موعود، شعر، انسجام، زیبایی‌شناسی.

مقدمه

در میان انواع هنر، شعر اثری است که با بهره‌بردن از عناصری که سبب زیبایی آن می‌شود، خواننده را با هر ذوق و سلیقه‌ای، با خود همراه می‌سازد. شعر با بهره‌گیری از عناصر زیبایی‌شناسی و گزینش و ترکیب واژگان و هماهنگی آنها با یکدیگر، القاء‌کننده معانی و مفاهیمی ویژه است و شاعر برای بیان هر مضمون و عاطفه‌ای، زبان خاص خود را به کار می‌گیرد و هماهنگی و انسجامی که بین زبان و مضمون ایجاد می‌کند، سبب درک احساس زیبایی در خواننده و تأثیرپذیری او از شعر می‌گردد.

ارزیابی زیبایی‌شناسی یک شعر، برآیند عوامل و حلقه‌های در هم تنیده‌ای در آن است که بتواند خواننده را به اقناع درونی برساند. «شاعر با نیک و بد و یا حقیقی بودن، کاری ندارد؛ سر و کارش فقط با زیبایی است. وظیفه نخستین او، رسیدن به زیبایی برین است که زیبایی این جهانی، جلوه‌ای از آن است» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۲۰).

شعری پایدار و جاودانه است که علاوه بر زیبایی‌های ظاهری، اندیشه‌ای ارزشمند و متعالی نیز داشته باشد؛ زیرا زیبایی هنری شعر، با اندیشه و فکر خالق آن، اثربخش می‌گردد؛ عواطف و احساسات شاعر با توجه به نظام فکری او انسجام می‌گیرند و مخاطب با درک اندیشه و نگرش شاعر است که اندیشه مشترکی با وی می‌یابد و با گسترش سهیم شدن افراد در نگرش وی، شعرش شمول و گسترش بسیار می‌یابد؛ چراکه شعر با همه عناصر خود، از درون شاعر برجوشیده و خواننده با کشف نشانه‌های زبانی، با شاعر همراه شده و از زیبایی شعرش بهره‌مند می‌گردد.

«اگر بناست شعری زنده باشد، بایستی اجزای آن با همان دقت و ظرافتی که اعضای یک درخت به هم پیوسته است، با یکدیگر مرتبط باشد و تشکل یابد. باید ارگانیک باشد که هر جزئی از آن در خدمت هدفی مفید بوده و برای حفظ و تبیین حیاتی که در آن سهیم است، با دیگر اجزا همکاری کند» (پربین، ۱۳۷۶: ۲۱).

«شاعر برای انتقال مفهوم مورد نظر خود، واژه‌هایی را گزینش کند که اجزای تشکیل‌دهنده آنها با تصاویر ذهنی و اندیشه‌های وی هماهنگ و متناسب باشد. شاعر با توسل به این ویژگی آواهای زبان، بی‌اینکه به توصیف و یا شرحی دقیق و جزء به جزء نیاز داشته باشد، می‌تواند

تصاویر ذهنی و اندیشه‌های مورد نظر را تداعی کند و آنها را در ذهن خواننده بیدار سازد» (قویمی، ۱۳۸۳: ۱۹-۲۰).

«انسجام متن، شامل کلیه روابط معنایی است که به واسطه آن، هر قطعه از گفتار یا نوشتار می‌تواند به عنوان متن انجام وظیفه کند. از این رو، انسجام، به کلیه رابطه‌هایی اطلاق می‌شود که عناصری از یک جمله را به عناصر جملات دیگر مرتبط می‌کند» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۱۰).

از جمله مباحثی که در ادوار مختلف شعر فارسی به پرداخته شده است، شعر «انتظار موعود» است و بسیاری از شاعران با استفاده از هنر بلاغت و به‌گزینی واژگان، اشعاری را برای منجی و موعود بشریت سروده‌اند. «بحث مهدویت با عناوین مختلف در میان مذاهب، ادیان و ملل و نحل به گونه‌ای مطرح شده است و شاید تنها باوری باشد که همه مذاهب، آن را قبول دارند. هر مذهب و دینی با تلقی خاصی از منجی آخرالزمان، نام شخص خاصی را ذکر کرده است، اما شاید در هیچ دینی به اندازه اسلام در مورد مهدویت و به طور ویژه حضرت مهدی (عج) سخن گفته نشده باشد (برزنوبی، ۱۳۷۷: ۸۴).

علیرضا قزوه از جمله شاعران معاصر ایرانی است که با آفرینش اشعاری کم‌نظیر درباره امام زمان (عج) جایگاه خاصی را در «شعر انتظار» موعود به خود اختصاص داده است. او در اشعار انتظارش ضمن القای امید به آینده و نوید دادن پیروزی موعود؛ منتظران را به مبارزه و ایستادگی در برابر ظلم و ستم، دعوت می‌کند و نسبت به غفلت از وظایف و سکوت و بی‌تفاوتی منتظران هشدار می‌دهد. او به عنوان شاعری شیعی، به روشنایی افق فردا نظر دارد و می‌کوشد با نوید پیروزی عدالت، بارقه امید را در قلب‌ها روشن نگه دارد.

در «شعر انتظار» علیرضا قزوه، زیبایی تصویرها بر مبنای نوعی نگرش ریزبین و تجزیه‌کننده استوار است. انسجام، کلیت زنده‌ای به شعر او بخشیده، طوری که تمام اجزای آن در پیوند با هم‌اند و همگی در یک جهت حرکت می‌کنند و در خدمت مقصود شاعر هستند و شاعر با کمک ابزارهای هنری مناسب، مقصود خود را گسترش می‌دهد.

تصویرهای «شعر انتظار» علیرضا قزوه سرشار از احساس‌اند، به حدی که وقتی از موعود سخن می‌گویند، تمام ذهن و روح او مستغرق در آن می‌شود و گویی از سختی و رنج دوری از

منجی به درون خود می‌گریزد و مشتاقانه به جستجوی آن «آشکار ناپیدا» می‌پردازد. هدف این پژوهش «خوانش زیبایی‌شناختی اشعار انتظار علیرضا قزوه» است. روش تحقیق، به صورت کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی بوده است. ابتدا کتاب‌ها و مقالاتی که به موضوع مورد بحث اشاره‌ای داشتند، مطالعه گردید. در مرحله بعدی مجموعه‌های شعری «قطار اندیمشک، عشق علیه‌السلام و صبح بنارس» به دقت و با تعمق کافی خوانده شد و اکثر ابیات مربوط به انتظار موعود، استخراج شد. با توجه به این که درباره زیبایی‌شناسی انسجام در اشعار انتظار علیرضا قزوه، تا به حال هیچ پژوهشی صورت نگرفته است، نگارندگان در صدد برآمدند که این موضوع را به طور کامل و دقیق و با ارایه نمونه مثال‌هایی از شاعر، مورد بررسی و تحلیل قرار دهند و ضمن بررسی عوامل پیوند و انسجام هنری «اشعار انتظار» علیرضا قزوه، به این سوال پاسخ دهند که مهم‌ترین موارد واژگانی و ادبی ایجاد انسجام هنری و زیبایی‌شناسانه در «اشعار انتظار» علیرضا قزوه کدامند؟

پیشینه پژوهش

درباره انتظار موعود، تاکنون چندین کتاب چاپ شده است. از جمله می‌توان به کتاب‌های: «سیمای مهدی موعود در آئینه شعر فارسی» از محمدعلی مجاهدی (۱۳۹۲)؛ «تشیع و انتظار» از محمد تقی خلجی (۱۳۸۵)؛ «انتظار و انسان معاصر» از عزیزالله حیدری (۱۳۸۷)؛ «تو می‌آیی» از علی صفایی حائری (۱۳۸۶)؛ «وظایف موعودیان» از سید محمود بحر العلوم میردامادی (۱۳۸۴)؛ «شعر آیینی و تأثیر انقلاب اسلامی بر آن» از زهرا محدثی خراسانی (۱۳۸۸) و... اشاره کرد.

همچنین در مورد مفهوم انتظار در اشعار شاعران مختلف، مقاله‌های متعددی نوشته است؛ از جمله:

سعادت‌ی و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله بررسی سیر تحول محتوای شعر فارسی انتظار در قرن معاصر؛ همتی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی مضامین و مفاهیم انتظار موعود در اشعار شاعران پایداری»؛ سعیدی و شوهانی (۱۳۹۵) در مقاله «انتظار موعود در شعر شاعران معاصر انقلاب با تکیه بر اشعار سید حسن حسینی، قیصر امین‌پور و سلمان هراتی»؛ نظری و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «نمادگرایی در شعر انتظار (با تکیه بر سروده‌های علی معلم و

علیرضا قزوه؛ زارعی (۱۳۹۵) در مقاله «پویایی شعر انتظار (با تکیه بر شعر علی معلم، یوسف علی میرشکاک و علیرضا قزوه)» و نیک‌پناه (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «فضای ظهور منجی در عرصه شعر فارسی»، درون‌مایه‌های شعر فارسی را درباره مفهوم انتظار بررسی نموده‌اند. درباره انسجام در شعر هم در اشعار شاعران مختلف، مقاله‌های متعددی نوشته است؛ از جمله:

سلطانی و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله «کاربرد عوامل انسجام در ابیات تخلص قصاید منوچهری»؛ دهقان طرزجانی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی عناصر انسجام دستوری و واژگانی در شعر عامه»؛ ستاری و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی شگردهای ایجاد انسجام در اشعار قیصر امین‌پور» به بررسی انسجام در شعر فارسی پرداخته‌اند. اما از منظر انسجام زیبایی‌شناسانه در اشعار انتظار علیرضا قزوه، هیچ پژوهشی به صورت کتاب، مقاله، پایان‌نامه انجام نشده است. پژوهش حاضر اولین کار تحقیقی است که به بررسی و تحلیل انسجام زیبایی‌شناسانه در اشعار انتظار علیرضا قزوه، با ارائه شواهد مثالی پرداخته است.

عوامل ایجاد انسجام زیبایی‌شناسانه در اشعار انتظار علیرضا قزوه

شعر بیش از آنکه موسیقی زبان یا توان اصیل در بیانگری باشد، خیلی ساده، انگاره است و تصویر. گروهی از متفکرین با اصالتی که برای تصاویر قائلند، تا جایی پیش می‌روند که یکسره به نفی شاخصه‌های موسیقایی زبان می‌پردازند. اینان در پی یافتن اصالت و حیثیت شعری، رویکرد ویژه‌ای به شعر دارند. ایماژها در نظر آنان هم‌ریشگی دیرینه‌ای با رؤیا و اسطوره دارند. ایشان جهانی دارای عوامل متناظر و مبتنی بر دستگاه نمادهای فراگیر پیشنهاد کردند که شعر بازتابی از آن و بیان‌کننده آن است (ولک، ۱۳۷۷: ۳۸-۳۹).

ریشه واژه زیباشناسی [asthetique] در زبان یونانی باز می‌گردد به [aesthesis] (ادراک حسی، احساس و حساسیت) و نیز aestheton (محسوس) و به طور دقیق‌تر صفت aisthetikos (آنچه به وسیله حواس ادراک می‌شود). ریشه زبان‌شناختی زیباشناسی پیش از هرچیز بر امر محسوس تأکید می‌گذارد (سوانه، ۱۳۹۵: ۱۶).

خواص معینی از قبیل هماهنگی، تناسب، وحدت، تکرار و توازن، زیبایی را به وجود می‌آورد. زیبایی بیش از آن که عینی باشد، ذهنی است؛ یعنی در ذهن هنرمند موجود است. به علاوه، شرط مهم زیبایی در هنر، انگیختن لذت و تلقین احساس واحد است و از این رو، زیبایی در طبیعت با زیبایی در هنر تفاوت می‌یابد (دانشور، ۱۳۷۵: ۳۲).

زیبایی شعر از ترکیب اجزای سازنده‌اش حاصل می‌شود. جزایی نظیر آواها، واژگان، موسیقی درونی و بیرونی، آرایه‌ها و صنایع ادبی و عاطفه و اندیشه‌ای که در آن وجود دارد. شگردهایی که علیرضا قزوه برای ایجاد انسجام و زیباشناختی «شعر انتظار» به کار برده، عبارتند از: حذف، واج‌آرایی، تکرار، جناس، تناسب، تضاد، ترادف و شمول معنایی.

حذف

حذف به معنی نیاوردن کلمه یا بخشی از جمله در سخن است، بدین صورت که با استفاده از معنای کلام بتوان به وجود آن پی برد. حذف زمانی صورت می‌گیرد که یک عنصر پیش‌انگاشته در متن وجود داشته باشد؛ یعنی چیزی قبلاً ذکر یا شناسانده شده است. حذف یا به قرینه لفظی صورت می‌گیرد، یا به قرینه معنوی و زمانی موجب انسجام سخن می‌شود که به قرینه لفظی صورت بگیرد. به عبارت دیگر، حذف یک پیوند درون‌متنی است و زمانی انسجام‌بخش است که عنصر پیش‌انگاشته در متن وجود داشته باشد و مرجع حذف پیش از خود آن، در متن ذکر شده باشد (شعبانلو و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۷۱).

در «شعر انتظار» علیرضا قزوه، حذف کلمه یا جمله دیده می‌شود و استفاده از این شگرد به شعر وی، انسجام خاصی بخشیده است. در نمونه زیر شاعر انسجام شعر خود را به مدد این شیوه فزونی می‌بخشد:

کسی می‌آید از راه چه ناگهان! چه ناگاه!

خدای من، چه روزی! خدای من، چه مردی!
(قزوه، ۱۳۹۰: ۴۸)

در این بیت عبارت «می‌آید از راه» در ابتدای بیت آورده شده و در چند جمله بعدی، برای پرهیز از تکرار حذف شده است. نکته حائز اهمیت دیگر آن است که در این بیت وزن و آهنگی که از شیوة ترکیب کلمات و هماهنگی و همسانی صامت‌ها و مصوت‌ها ناشی شده است، به بیان مقصود شاعر یاری رسانده است. وزن که موسیقی بیرونی نیز نامیده می‌شود، لذت‌بردن از آن امری غریزی است، یا نزدیک به غریزی. بنابراین محور عروضی یک شاعر به لحاظ حرکت و سکون و تنوع آنها و به لحاظ هماهنگی با زمینه‌های درونی و عاطفی شعر قابل بررسی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۹۵).

در رهت به انتظار، صف به صف نشسته‌اند

کاروانی از شهید، کاروانی از بهار

(همان: ۲۵)

همچنین در این بیت، فعل «نشسته‌اند»، به قرینه لفظی در مصراع دوم حذف شده است.

واج‌آرایی

واج‌آرایی یا نغمة حروف، تکرار واج‌ها (صامت و مصوت) است و زیبایی و نوای خاصی به شعر می‌بخشد. «توازن آوایی کیفی به شیوه‌هایی گفته می‌شود که طی آن صامت‌ها و مصوت‌ها با تناسب و هماهنگی خاصی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و با تکرارشان گونه‌ای توازن موسیقایی پدید می‌آورند و بر موسیقی شعر می‌افزایند. از آنجا که تکرار شدن صامت‌ها (هم‌خوان‌ها) و مصوت‌ها (واکه‌ها) در زبان هنجار و گفتار و- به طور عادی- کمتر رخ می‌دهد، این شیوه در چارچوب فرآیند برجسته‌سازی جای می‌گیرد» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۱۶۹-۱۶۸).

یکی از مهم‌ترین عناصر انسجام‌بخش شعر انتظار علیرضا قزوه، واج‌آرایی و نغمة حروف است که در «اشعار انتظار» وی، از صنایع پر بسامد است. واج‌آرایی در شعر قزوه هم صورت تکرار صامت (هم‌حروفی) و هم به شکل تکرار مصوت (هم‌صدایی) به کار رفته است و این شگرد بر قدرت کلام او می‌افزاید و به مدد آن پیوسته بیان خود را تازه و متنوع نگاه می‌دارد. مثل در نمونه زیر:

ای بهار مهربان، در مسیر کاروان

گل بپاش و گل بپاش، گل بکار و گل بکار
(قزوه، ۱۳۹۰: ۲۵)

شاعر در این بیت، ضمن برقراری تناسب میان «بهار»، «گل» و «بکار» و بهره‌بردن از استعاره «بهار مهربان» برای تقویت بیان معنا، تکرار واج‌های (ب-گ) به شعر انسجام ویژه‌ای بخشیده است.

زمان اسب سپید مه‌دی موعود را ماند

به گردش کی رسد بهرام ورجاوند با فیلش
(همان: ۴۶)

در این بیت نیز، با تکرار کسره اضافه، شاعر سخنان خود را به صورتی جذاب و فاخر بیان می‌کند. در این بیت قدرت و شکوه کلام بیش از هر چیز از تشبیه مایه می‌گیرد و شاعر چنان در وصف موعود مستغرق می‌شود که با تلمیح به داستان «بهرام ورجاوند» به آرایش زبان و تزئین سخن خویش اهتمام می‌ورزد و با بهره‌بردن از اسطوره‌های کهن به سخنان خود جان اساطیری می‌بخشد و سایه‌ای سنگین و هیبت‌آلود بر فضای شعر او افکنده می‌شود.

نمازی خوانده‌ام در بارش یکریزِ ترتیلش

فدایِ عطرِ «حولِ حالنایِ» سالِ تحویلش
(همان: ۴۵)

در این بیت نیز، تکرار صامت (ح-ت) و نیز تکرار کسره اضافه، نغمه‌گوش‌نوازی به شعر بخشیده است و با ایجاد چند خوشه‌تناسبی بین «حول حالنا»، «سال تحویل»، «نماز» و «ترتیل» فکر و روح خواننده را سیراب می‌کند و با دست‌زدن به قرینه‌سازی تصویری خیال‌انگیز و هنری را می‌آفریند.

فواره خروشی، ای آه سرمه‌ای‌رنگ

با روزه سکوت، آتش مزن به جانم
(همان: ۴۱)

در این مورد نیز ضمن تکرار صامت (ر) و مصوت (آ)، با خلق ترکیب «آه سرمه‌ای رنگ»، درک حال و تجربه شخصی شاعر پیچیده شده است و خواننده برای درک این استعاره باید با افق اندیشه و فکر گوینده آشنا باشد تا رمزهای به کار رفته در شعر او را دریابد. تصاویر نمادین شعر انتظار از سطح زبان تا عالم بیکران جان را فرامی‌گیرد و دریافته‌های شورانگیز شاعر را به مدد این صنعت ادبی تجسم می‌بخشد.

به مشتاقان آن شمشیرِ سرخِ شعله‌ور در باد

بگو تا انتظار این است، اسبی زین نخواهد شد
(همان: ۵۰)

در این مورد نیز تکرار (کسرة اضافه) بر غنای موسیقی شعر افزوده است و شاعر با آفرینش ترکیب «شمشیر شعله‌ور در باد» احساسی از نبرد موعود در برابر ظلم را به خواننده القا می‌کند و این تصویر محملی است برای تمرکز و استقرار فکر و احساس بر روی آن و در عین حال نقدی هم بر نوع انتظار منتظران دارد و با آن احساس خلاً و گم‌شدگی را در دل خواننده برمی‌انگیزد.

بارون ببار که امشب، خشکه دل سیاهم

بهار من کجایی؟ بیا که چشم به راهم

اون که باید می‌اومد، دلش به اومدن نیس

هیچ کسی هم به جز اون، چشم و چراغ من نیس
(همان: ۸۵)

در این دو بیت نیز شاعر با بهره‌گیری از زمان عامیانه، گریزگاهی برای رهایی از سلطه زبان معیار و قراردادهای آن می‌جوید و با استفاده از نمادهایی مثل «بهار»، «باران»، «خشک بودن دل سیاه» از واقعیت به جانب جهان آرمانی گذار می‌کند و این تصاویر نمادین را نردبان خروج احساسات رازناک خود می‌کند. این نمادهای آیینی از محدوده معناشناختی و منطق زبان رها می‌شوند و حامل بن‌مایه‌های ذهنی شاعر هستند. این تصویرها هرچند در شعرهای فارسی قبل از علیرضا قزوه بسیار آمده؛ اما در اندیشه او این رموزها چیز دیگریند و مختص خود اویند.

تکرار واژه

واژه کلید کشف تاریکی‌هاست. الفبای رمز تمام معماهاست. واژه بزرگترین کشف انسان بر روی زمین است و شاید اکتشافی است که انسان هست جاودانه پاک است و تازه (براهنی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۱).

کلمه ممکن است حاوی برخی ارزش‌های صوری، موسیقایی، معنوی، رمزی و غیره باشد که شاعر یا نویسنده با احاطه و تسلط بر این کارکردها، در القاء و مؤثرتر جلوه‌دادن پیام شعری، موفق خواهد شد. عدم آشنایی درک و توانایی تلفیق چنین ضابطه‌هایی، منجر به پردازش آثار ضعیف و غیر خواندنی نزد شاعران تازه‌کار خواهد شد. البته استعداد شناخت کلمه، از امور متعدد، ناشی می‌شود که اهم آنها را می‌توان در دقت و توجه به شکل و ترکیب و مفاهیم مجازی و حقیقی کلمه، شناخت خاصیت اصوات، پُرباری ذهن از نظر دایرة لغات، وسعت زمینه‌های فرهنگی و نیز ذوق و قریحه و شعور و هوشیاری شاعر خلاصه کرد (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۳۹۲).

در شعر معاصر، تکرار، پرکاربردترین آرایه و یکی از مهم‌ترین عناصر زیبایی‌آفرینی است که به سبب سادگی، دور بودن از پیچیدگی‌های آرایه‌های تصنعی، موسیقی‌بخشی و ایجاد انسجام واژگانی، به طور گسترده در شعر شاعران معاصر به کار گرفته شده است (روحانی، ۱۳۹۰: ۱۴۹-۱۵۰).

تکرار، یکی از ابزارهای ایجاد انسجام نزد زبان‌شناسان متن به شمار می‌رود و مقصود از آن آوردن واژگانی است که از لحاظ معنایی مرجع واحدی دارند (هالیدی و حسن، ۱۳۹۵: ۲۷۷). علیرضا قزوه در «شعر انتظار» از تکرار واژگان هنرمندانه استفاده کرده است و این‌گونه به کلام خویش انسجام بخشیده است.

امروز بیا سبز بروییم که فردا

کاری نکند حسرت و کاری نکند آه

(قزوه، ۱۳۹۰: ۴۳)

در نمونه زیر تکرار فعل «کاری نکند» در شعر موسیقی و انسجامی ویژه به وجود آورده است.

در این شاعر خواهان آن است که «امروز» و «اکنون» که فرصتی در اختیار ما هست، «سبز بروییم» و تمام تلاش خود را به کار ببریم؛ زیرا که در صورت تعلل ما از فراهم آوردن زمینه‌های ظهور، فردا «حسرت» و «آه» نصیب ما خواهد شد. واژگانی نظیر «حسرت» و «آه» نماینده یک وضعیت دلگیر و غم‌انگیز هستند که شاعر مخاطبان را به رهایی از این وضعیت فرامی‌خواند.

غزل‌تر از غزل، گل‌تر ز گل، زیباتر از زیبا

تو از «الله اکبر» آمدی از «اشهد ان لا»

(همان: ۵۱)

در این بیت نیز شاعر با تکرار واژگان «غزل، گل و زیبا» موعود را در مرکز شعرش قرار می‌دهد و به گونه‌ای تمام عناصر شعر را همسو با آن پیش می‌برد. کل بیت با آمدن پسوند تصریفی «تر» در «غزل‌تر»، «گل‌تر» و «زیباتر» به سوی بالندگی و اعتلا حرکت می‌کند و شاعر برخلاف هنجار زبان، این پسوند را که با صفت کاربرد دارد، با اسم (غزل و گل) به کار می‌گیرد و نغمه‌های زیبایی به شعر می‌بخشد. توالی و پیوستگی بیت با ترکیب‌های «الله اکبر» و «اشهد ان لا» بسیار قوی می‌شود و ماهیت ساختمان و نمادینی به شعر او می‌بخشد.

شهادت می‌دهم معراج؛ یعنی چشم‌های تو

شهادت می‌دهم چشم تو؛ یعنی سوره اسرا

(همان: ۵۱)

شاعر با تکرار فعل «شهادت می‌دهم» و واژه «چشم» مرتبه‌اعلای خلاقیت ادبی را فراهم آورده و تشخص و برجستگی خاصی به سخن خود افزود است. شاعر «چشم موعود» را نمادی از «معراج» و «سوره اسرا» دانسته است و این نمادها در حقیقت بن‌مایه‌های هنری شعر انتظار قزوه هستند که می‌توانند کلید راهیابی به دنیای فکر و تخیل او باشند.

تو می‌گویی زمان دیدن هم، باز هم فردا

و من می‌گویم امشب، زودتر، حالا، همین حالا

(همان: ۵۲)

در این بیت شاعر با تکرار حرف ربط «هم» و قید «حالا» بر تعجیل در ظهور امام عصر (عج) تأکید دارد و با تکرار این واژگان از موعود می‌خواهد که به رنج انتظار پایان دهد.

بعد می‌بینم نه فرصت نیست، باید زود برخاست

بعد می‌گویم نه فرصت هست، فردا می‌توانم
(همان: ۶۸)

در این بین نیز واژگان «بعد» و «فرصت» تکرار شده است و شاعر با تکرار آن به خود و دیگر منتظران هشدار می‌دهد که نباید «فرصت‌ها» را از دست داد و کارها را به «بعد» و «فردا» موکول کرد. این تأکید میراث ذهنیتی است که منتظران را به فراهم آوردن اسباب ظهور دعوت می‌کند و این هشدارها که با تکرار، تأکید شده‌اند، نقطه تلاقی حساسیت‌های گوینده و مخاطب منتظر است و مدار اصلی بحث بر آن می‌چرخد.

آهای آهای ستاره، درد منو دوا کن

دلم رو بشکن امشب، قفل دلم وا کن
(همان: ۸۴)

در این بیت هم با تکرار حرف ندای «آهای»، «ستاره» که نماد منجی است، مورد خطاب قرار گرفته که همچون ستاره‌ای درخشان، تمام خوبی‌ها و زیبایی‌ها در وجود او جمع شده و با آمدنش دردها و غم‌ها از دل منتظران او زدوده و محو می‌شود. نماد «ستاره» برای موعود، در حقیقت بیان آرمانی است از حقیقتی بزرگ که در پس آن پنهان است.

کی می‌شود که دیده‌ی یعقوب وا شود

کی می‌رسد که یوسف دل آید از سفر
(همان: ۲۵)

در این بیت نیز شاعر با استفاده از کلمه پرسشی «کی» بی‌قراری خود را از پنهان بودن منجی بشریت بیان می‌دارد. در تمام این ابیات تکرار هر واژه‌ای جزئی از تجربه روحی شاعر است و با احساس کلی شعر انتظار او هم‌رنگ است. احساس بی‌قراری و غمناک دوری از موعود همچون یک رشته، تصویرهای شعری قزوه را به هم می‌پیوندند و ساختاری هدفمند به شعر او می‌بخشد.

می‌رسد بهار و من بی‌شکوفه‌ام هنوز

آفتاب من بتاب، مهربان من ببار

(همان: ۳۶)

در این بیت شاعر ضمیر «من» را تکرار کرده است. در این بیت «بهار» و «آفتاب» استعاره‌هایی برای امام عصر (عج) هستند که تصاویری انباشته از عاطفه شاعرند که با این تصاویر، هیجانات و احساسات شخصی خود را شکل می‌دهد و تعبیر می‌نماید.

جناس

جناس یا ناهمگونی از آرایه‌هایی است که در سخن آراسته و هنرورزانه کاربرد گسترده یافته است. جناس آن است که در میان دو واژه بتوان به گونه‌ای ویژه از دید ریخت و ساختار آوایی همانندی و پیوندی نزدیک یافت (کزازی، ۱۳۷۳: ۴۸).

کارکرد که برای جناس متصور است، انسجام‌بخشی آن است. ویژگی اصلی متن توالی و پیوستگی اجزا است که انسجام نام دارد و به ارتباط معانی موجود در یک متن اطلاق می‌شود (هالیدی و حسن، ۱۳۹۵: ۲۷۷).

در «شعر انتظار» قزوه، جناس به انسجام و توازن شعر می‌انجامد و عامل برجستگی مفهومی خاص در شعر اوست که غیر از جنبه موسیقی و آهنگ، احساس و عواطف شاعر را به صورت‌های نهفته و پنهان به مخاطب القاء می‌کند و پیام او را مؤکد می‌سازد.

تمام شب نیفتاد صدای گریه باد

چه بادهای زردی! چه کوچه‌های سردی

(قزوه، ۱۳۹۰: ۴۷)

در این بیت بین «زرد» و «سرد» جناس وجود دارد که از عوامل انسجام‌بخش شعر است. عناصری همچون «شب»، «گریه»، «باد» و «سرد»، صرفاً کار توضیح و آراستن اندیشه شاعر را ندارند؛ بلکه با حال و احساس وی در آمیخته‌اند و تمام این واژگان بر محور انسجام ساختار استوار هستند و در پی کشف مناسبات و روابط هنری و زیباشناختی اجزای شعرند و هیچ‌گاه از درون مایه و فکر شاعر فاصله نمی‌گیرند.

ترکی خورده دلم باز به قدر مویی

در خودم ریخته‌ام، مثل گل شب‌بویی

(همان: ۵۹)

«مویی» و «بویی» نیز با هم جناس ساخته‌اند و این تصویر همراه با احساس و درک شاعر است. ترکی خوردگی دل او از غیبت موعود، نقش تعبیرکنندگی احساس او را از این غم عظیم دارد. او غم و رنج خویش را به مدد واژگان بیان می‌کند و آنها را با خود همدل و هم‌زبان می‌سازد و رنجی را که خود عیناً تجربه کرده است، به همان حالت به خواننده منتقل می‌کند و هدف او تأثیرگذاری در مخاطب است، نه صرفاً رساندن پیام و آراستن اندیشه و سخن خویش.

جمعه تا جمعه چشمم، مونده به در به یادش

دلم سیاهه هیچ‌کی، نمی‌رسه به دادش

(همان: ۸۵)

در این بیت هم «یاد» و «داد» با هم جناس ساخته‌اند و پیوند تصویرها را به نمایش می‌گذارند. تک‌تک تصاویر مثل «جمعه تا جمعه»، «چشم به در موندن»، «سیاهی دل» و «نرسیدن به داد دل»، از عمق وجود شاعر نشأت می‌گیرند و همگی یک حال واحد را بیان می‌کنند. همه این اجزا یکدیگر را تأیید و تفسیر می‌کنند و با هدف و فکر شعر که غم انتظار موعود را بیان می‌کند، هماهنگ و متناسب هستند.

به یمن نام بلند تو، در این سپیده نورانی

قلم به دست شقایق‌هاست، غلم به دوش سپیداران

(همان: ۲۴)

در این بیت شاعر بین «سپیده» و «سپیدار» جناس ایجاد کرده است و نگرش او از طریق یافتن روابط میان استعاره‌های «شقایق» و «سپیدار» رخ می‌نماید. در واقع واژه‌های به کار رفته، روشن و صریح هستند و تصاویر و معانی به راحتی درک می‌شوند و شاعر با کمترین کلام، بیشترین معنا را بیان می‌کند.

دلهم زرد است، شب‌هایم همه سرد است، یا خورشید

بقیعیستان اشکم بسته شد، یا قبه‌الخضراء

(همان: ۵۲)

در اینجا هم بین «زرد» و «سرد» جناس است؛ اما شاعر با انس و ممارستی که با مسائل آیینی دارد، آگاهی و معرفت دینی او با واژه‌هایش در می‌آمیزد و تصاویر هنری بدیعی مثل «بقیعیستان اشک» را می‌آفریند. او با خلق استعارة «قبه‌الخضراء» که بر وجود مقدس امام عصر دلالت دارد، به کشفی تازه رسیده است و تناسبی که بین «بقیع» و «قبه‌الخضراء» ایجاد کرده، مکمل و حامی یک‌دیگرند و زیبایی این بیت حاصل تناسبات و روابط میان اجزا است.

تناسب

یکی از هنرهای بلاغی که در هم‌آیی واژگان مطمح نظر است، تناسب و مراعات‌النظیر است. «تناسب بین واژگان یکی از انتخاب‌های آگاهانه شاعران است که می‌تواند به شناسایی محتوای متنی پنهان کمک کند.» (از نظر علم زبانشناسی این صنعت در محور همنشینی قابل تحقق است) (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۳۵).

«واژه‌ها در شعر، حالتی همچون اتم‌های مواد شیمیایی در ترکیب‌ها دارند؛ همان‌گونه که بار الکترون اتم‌های یک ماده موجب جذب یا دفع پروتون و الکترون اتم‌های ماده دیگر می‌شود، واژه نیز از دو جنبه آوایی و معنایی برخوردار است که سبب همنشینی یا مانع همنشینی واژه‌ای با واژه دیگر می‌شود» (عمران‌پور، ۱۳۸۶: ۱۶۰). تناسب در «شعر انتظار» قزوه، سبب ایجاد تداعی‌های معنایی می‌گردد. مانند نمونه‌های زیر:

یعقوب منا، یوسف افتاده در این چاه

دیری‌ست که خون می‌چکد از پیراهن ماه

(قزوه، ۱۳۹۰: ۴۳)

در این بیت ضمن تلمیح به داستان «یعقوب» (ع) و «یوسف» (ع) و افتادن یوسف به چاه، پیوندی منطقی بین اجزای بیت مشهود است که سبب انسجام هنری آن می‌گردد. اشاره به

این داستان، نقطه‌اعلای تناسب و اعتدال و هماهنگی است که شاعر غم انتظار موعود را با غم «یعقوب» (ع) از فراق «یوسف» (ع) مقایسه می‌کند. «ماه» در این بیت، استعاره‌ای پُر احساس از موعود است که در جان و ذهن شاعر جای دارد و با این‌که در غیبت به سر می‌برد، وجود مبارک ایشان هم از دیدن ظلمِ ناهلان به درد آمده و شاعر با ایجاد شباهت بین امام عصر و «یوسف» (ع)، تجانسی ایجاد کرده است تا تصاویر برای خواننده، مستقیم و شفاف شود.

خواب گرگ و چاه می‌دیدم دگر خوابم نیامد

خواستم با سوره یوسف، شبی را بگذرانم
(همان: ۶۸)

در این بیت نیز شاعر همان مطالب را به گونه‌ای دیگر مطرح می‌کند. اشاره به نام «یوسف» (ع) و «چاه» و «گرگ»، تداعی‌گر ظالمانی است که در زمان امام عصر (عج) می‌خواستند به وجود مبارک ایشان آسیب بزنند و حکمت الهی چنین اقتضاء کرد که همچون «یوسف» (ع) از دیدگان غایب شوند. در واقع تصاویری که با نام «یوسف» (ع) آفریده می‌شود، یک تصویر تکرارشونده و کانونی در شعر انتظار است که نماینده‌ی یک وضعیت دلگیر و غم‌انگیز از غیبت موعود است. در حقیقت وقتی یک تصویر تکراری در مرکز شعر قرار می‌گیرد، با کل فکر و اندیشه‌ی شاعر مرتبط است و با تصاویر جزئی و فرعی دیگر، یک خوشه‌ی خیال را می‌آفریند که فکر و جهان‌بینی گوینده را به تصویر می‌کشد.

بیرون شوای همایون، از پشت پرده غیب

تا در سه‌گاه مستی، شوریده‌تر بخوانم
(همان: ۴۲)

«همایون» به معنای مبارک و فرخنده است و به وجود مبارک امام عصر (عج) اشاره دارد. «سه‌گاه» هم نام نوایی از موسیقی است که با «پرده» ایهام تناسب برقرار کرده است. «پرده» در اصل به معنای حجاب است، اما در اصطلاح موسیقی، به معنای نوا و آهنگ و لحن است و به دوازده آهنگ اطلاق می‌شود که شاعر هنرمندانه در آن، تصرف خیالی کرده است.

مولای من سلام! / اگر قرار شد که بیایید / کافی است شماره‌های یازده‌رقمی مان را (که عنقریب دوازده‌رقمی خواهد شد) / همراه داشته باشید (همان: ۱۱۲).

شاعر در این بیت بین شماره و عددهای «یازده و دوازده» تناسب ایجاد کرده است و آمدن موعود را نزدیک می‌داند.

زمین یک‌روز در پیش خدا قد راست خواهد کرد

به قرآنی که گُل کرده‌ست از تورات و انجیلش
(همان: ۴۶)

در این بیت نیز شاعر ضمن اشاره به کتاب‌های مقدس «قرآن»، «تورات» و «انجیل» قسم می‌خورد که آمدن موعود حتمی است و زمین که اکنون زیر بار ظلم خمیده است، با آمدن موعود دوباره در پیش خداوند قد راست خواهد کرد.

معنای آدمیت فهم شکفتن توست

اردیبهشت محزون! حوای مهربانم

(همان: ۴۱)

آوردن نام «آدم» و «حوا» شگرد بلاغی است که شاعر به کار برده و آدمیت را فهم شکفتن ظهور موعود می‌داند. استعاره «اردیبهشت محزون» ساختاری کاملاً خیالی دارد و «اردیبهشت» با صفت «محزون» به کار برده که در جای خود تصویری تازه و کم‌سابقه است که این تازگی تنها حاصل تفکر جدید و پیچیده‌ای نیست، بلکه حاصل فرارفتن از حوزه زبان و حقیقت‌واژه‌هاست.

دلا! تا باغ سنگی در تو فروردین نخواهد شد

به روز مرگ، شერთ سوره یاسین نخواهد شد
(همان: ۴۹)

تناسب بین «مرگ» و «سوره یاسین» به نوعی انتخاب آگاهانه‌ای است و علیرضا قزوه چون ابیده بزرگی در ذهن دارد، سخنش غنی و بسیار مؤثر است. ارتباط بین «مرگ» و «سوره یاسین»، بسیار ساده و روشن است؛ اما شاعر این مفهوم را چنان قوی و جذاب و نافذ بیان می‌کند که در خاطر مخاطبش می‌ماند. او به منتظرانی نظیر دل خود که احساس خود را برای آمدن موعود تلطیف نکرده‌اند، هشدار می‌دهد که با این دل سنگ، نمی‌توان انتظار آمدن منجی را داشت و شعرش در روز مرگ آرزوها، مثل «سوره یاسین» شفابخش جان محترمش نخواهد بود.

غریبه نیستی این روزها بسیار دلتنگم

برای این دل تنهاترم، دستی ببر بالا

(همان: ۵۲)

تناسب بین «دل» و «دست» که هر دو جزء اعضای بدن هستند، بسیار در شعر شاعران نمود یافته است، اما تازگی این تصویر در این است که شاعر دلتنگی خود را از غیبت منجی بیان می‌دارد و از او می‌خواهد به دادِ دلِ تنهاتریش برسد و با زبانی کنایی از او می‌خواهد که «دستی بالا ببرد» و کاری بکند.

ندبه خوانیم ترا هر سحر آدینه

تو کدام آینه‌ای صل علی آینه

از همه آینه‌ها زلف رها کرده‌تری

می‌زنند آینه‌ها سنگ تو را بر سینه

در همه آینه‌ها نام تو را کاشته‌ایم

ندبه خوانیم تو را هر سحر آدینه

«از نگاه قزوه، آینه‌ها که نشان صداقت و اخلاص دارند، بر انتظار منجی عالم بشریت متعصبند و سنگ انتظارش را بر سینه می‌زنند و به تعبیری دیگر صداقت و خلوص موعود حتی بر آینه نیز پیشی می‌گیرد» (همتی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۲۶).

آغاز ابرها / در ساعت یک است به وقت نجف / کمی پس از دو / باران گرفت / کنار بقیع / درست ساعت سه / طوفان شد / در کربلا! / حالا به ساعت من / فقط کمی به لحظه موعود مانده است! (همان: ۱۳۰)

در این ابیات شاعر ضمن ایجاد تناسب زیبایی بین «ساعت و لحظه» در خوشه دیگری بین «نجف»، «بقیع» و «کربلا» تناسب برقرار کرده است و در واقع تصویرها در پیکره کلی شعر دست به دست هم داده‌اند و تا پایان شعر در حرکتی هماهنگ و منسجم به هم می‌پیوندند. تصویر محوری در آغاز شعر زمینه را فراهم کرده و بقیه تصاویر هم پا به پای آن پیش می‌روند و منشاء مفاهیم و معانی خاصی می‌شوند که ابتدا به «امام علی» (ع) و سپس «امام حسن»

(ع) و «امام حسین» (ع) اشاره می‌کند و تصویر کانونی و محوری آخر به لحظه آمدن و ظهور موعود اشاره می‌کند و این توالی و پیوستگی تصاویری که با «اعداد و ساعت» آفریده است، هدفشان القای مطلب و احساس واحدی است که در درون شعر جریان دارد و یک کل هماهنگ و منسجم را رقم زده است.

تضاد

تضاد یا ناسازی آن است که سخنور واژه‌هایی را در سروده خویش به کار برد که در معنا با یکدیگر ناسازند (کزازی، ۱۳۷۳: ۱۰۵). واژگان متضاد از جمله عوامل انسجام‌بخش در شعر انتظار قزوه است و این ناسازی معنایی منجر به آفرینش تصویرهای بدیع در شعر او می‌گردد.

زمین هرروز فرعونی دگر در آستین دارد

دعا کند هر سحر، آبستن موسی شود نیلش

(همان: ۴۵)

صورت‌های متضاد به قصد تأکید یا تأثیر بیشتر نوشته می‌شوند. در سایه تضاد، سخن تازگی و تأثیر دو چندان می‌یابد و زیبایی خاصی به سخن بخشیده می‌شود. در این بیت شاعر به «فرعون»‌هایی که بر جهان حکم می‌رانند و هر روز هم بر تعداد آنها افزوده می‌شود، اشاره دارد و با دعا می‌خواهد که موعود همچون «حضرت موسی» (ع)، از نیل (نماد پاکی و روشنی) بیاید و فرعونیان را در دریای ظلم‌شان غرق کند.

پیداتری ز خورشید، ای ماه بی‌شانم

تا از تو می‌سرایم، گل می‌شود دهانم

(همان: ۴۱)

«ماه بی‌شان» که از خورشید پیداتر و آشکارتر است، تصویری پارادوکسی است که در اوج زیبایی نمایان شده است. «پارادوکس سرشار از ابهام هنری و درنگ‌آفرین است و جریان خودکار ادراک را در هم می‌ریزد. شگفت‌انگیز است و بیش از هر صناعت ادبی دیگری غریب و شگفت است، زیرا با ترکیب دو امر متناقض، وحدتی محال را در عالم خیال می‌آفریند. تصویر امر

محال، بدیع و شگفت است» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۳۳۰).

فریبت می‌دهند این فصل‌ها، تقویم‌ها، گل‌ها

از اسفند شما پیداست، فروردین نخواهد شد
(قزوه، ۱۳۹۰: ۴۹)

در این بیت، شاعر بین «اسفند» که نماد زمستان است و «فروردین» که نماد بهار و رویش تازه است، تضاد ایجاد کرده است. شاعر از نوع انتظار مردم ناخرسند است و می‌خواهد با این واژگان متضاد، تکانه روحی ایجاد کند و هشدار می‌دهد که با این گونه منتظر نشستن و کاری برای مقدمات ظهور انجام ندادن، بهار آمدن موعود را نخواهیم دید.

مگر در جستجوی ربنای تازه‌ای باشیم

وگر نه صد دعا زین دست، یک نفرین نخواهد شد
(همان: ۴۹)

در این بیت نیز بین «دعا» و «نفرین» تضاد و ناسازی است. شاعر سفارش می‌کند که باید نوع دعا و نیایش خود را عوض کنیم؛ چراکه صدها دعای بدون عمل، کمتر از یک نفرین است و هیچ فایده‌ای به حال منتظران ندارد و در حقیقت این نوع بیان متضاد، حاصل در ماندگی شاعر از نوع دعا و عمل منتظران است که شعرش را به قلمروی فراتر از تصویرهای شعری می‌کشاند. قزوه پیوسته در شعرش بر دگرگونی دائم اصرار می‌ورزد و خواهان تغییر عادت‌ها است.

از آسمان چهارم، مسیح بازگشته است

زمین ولی چه تنه‌است، مگر تو بازگردی
(همان: ۴۸)

در این بیت «آسمان» و «زمین» با هم تضاد دارند. بین «مسیح» و «آسمان چهارم» نیز تناسب است. «آسمان چهارم، جایگاه مسیح انگاشته شده است. آن‌گاه که مسیح را در آسمان‌ها فرامی‌بردند، در آسمان چهارم بازجستندش. در جامه‌اش سوزنی یافتند. پس چون به اندازه سوزنی به جهان فرودین خاکی وابسته مانده بود، او را از فرازوی بازداشتند. به ناچار در آسمان چهارم ماند و هم‌خانه خورشید گردید» (کزازی، ۱۳۸۵: ۱۳۲).

غروبی را تداعی می‌کنم با شوق دیدارش

تماشا می‌کنم عطر تنش را هر سحرگاهی

(قزوه، ۱۳۸۹)

در این بیت بین «غروب» و «سحرگاه» تضاد است. ابعاد و اجزاء سازنده تصویر، از طریق واژگان متضاد و ناساز حاصل می‌شود. تقابل و تضاد بین معانی، کشش و جاذبه‌ای قوی در بیت ایجاد می‌کند که در نتیجه آن الفاظ و معانی در شبکه‌ای از روابط نامرئی همدیگر را می‌ربایند و تجاذب بین عناصر زبانی بیت به اوج می‌رسد.

ترادف

«انسجام واژگانی را حضور واژه‌های مشابه و مرتبط به وجود می‌آورد. درواقع، این نوع انسجام مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معانی خود با یکدیگر دارند و متن به واسطه این روابط می‌تواند تداوم و انسجام به خود بگیرد» (ایشانی، ۱۳۹۵: ۴۴). کاربرد واژگان هم‌معنا به شعر انتظار قزوه انسجام و یکپارچگی بخشیده است و شاعر به کمک واژگان مترادف، به دنبال وحدت و یکپارچگی متن است. مانند نمونه‌های زیر:

بر سرم نمی‌کشی دست مهر اگر، مکش

تشنه‌ی محبتند، لاله‌های داغدار

(قزوه ۱۳۹۰: ۲۵)

شاعر بین «مهر» و «محبت» ترادف برقرار است. «لاله‌ی داغدار» نمادی از دل‌های سوخته و بی‌قرار است. شاعر به لاله که نمادی تکرارشونده در ادبیات است، شکل پویایی بخشیده است و آن را از صورت یک واژه کلیشه‌ای درآورده؛ چرا که با آن احساسات مخاطب را برمی‌انگیزد و به قدرت و تأثیرگذاری آن می‌افزاید.

چه روزهای غریبی را در انتظار تو سر کردیم

طنین غربت ما را داشت، صدای طبل عزاداران

(همان: ۲۵)

«طنین» و «صدا» که به نوعی با «طبل» هم تناسب دارند، تصویری احساسی از غم دوری موعود را منعکس می‌کنند. درواقع به کاربردن واژه‌های «طنین» و «صدا» و «طبل»، نوعی القای احساس از بزرگ‌بودن غم دوری از موعود است که فکر و احساس شاعر بر روی آنها تمرکز کرده است.

این شنبه و آدینه به تکرار مرا کشت

تا چند صبوری کنم، ای جمعه ناگاه؟

(همان: ۴۴)

ترادف بین «آدینه» و «جمعه»، به شاعر امکان می‌دهد که مفهوم انتظار موعود را به گونه‌ای که نامکرر بنماید، تکرار کند و در عین حال از تکرار ملال‌آور و سخنان تکراری بپرهیزد. علیرضا قزوه این‌گونه تکرار اسامی روزهای هفته را در شعر انتظارش زیاد دارد، اما به مدد صناعات ادبی، پیوسته بیان خود را تازه و متنوع نگاه می‌دارد.

از این سرگشتگی سمت تو پارو می‌زنم، مولا!

از این گم‌بودگی سوی تو پیدا می‌کنم راهی

(قزوه، ۱۳۹۱: ۲۰)

«سمت» و «سو» هم دو واژه مترادف هستند. در این بیت شاعر خطاب به مولایش می‌گوید: تحیر و سرگشتگی را که به آن دچارم، فقط با روی آوردن به تو می‌توانم درمان کنم و برای احساس گم‌بودگی خویش به دنبال پیدا کردن راهی به سوی تو هستم، تا گریزگاهی بیابم.

شلال گیسوی شب سپید از مهتاب

رسید بیک سحر بردمید صبح پگاه

(همان: ۹۶)

در این بیت بین «سحر» و «صبح» و «پگاه» ترادف وجود دارد و این واژگان مترادف، انسجام و هماهنگی شعر را رقم می‌زنند.

شمول معنایی

«شمول معنایی عبارت است از رابطه‌ای که بین یک طبقه عام و طبقه‌های زیرمجموعه آن برقرار است. عناصری که به طبقه عام اشاره دارد، فراگیری نام دارند و آن عناصری که به طبقه زیرمجموعه در آن اشاره می‌کنند، به شمول معنایی شهرت دارند» (هالیدی و حسن، ۱۳۹۵: ۱۹۲).

رابطه بین واحدهای واژگانی، باعث تداوم و انسجام متن می‌شود و در نتیجه تفهیم بهتر مفاهیم را به دنبال دارد. چون هراندازه در متن عوامل انسجام‌آفرین وجود داشته باشد، به همان اندازه متن قابل فهم‌تر و آسان‌تر خواهد شد. علیرضا قزوه برای ایجاد موسیقی کلام و انسجام، از شمول معنایی بسیار بهره برده است.

راستی ذره کجا، حضرت خورشید کجا؟

ظلمت همچون من و شعشعه چون اویی
(قزوه، ۱۳۹۰: ۵۹)

«شعشعه» به معنای روشنی و فروغ آفتاب، جزئی از خورشید است و شاعر نگاهش به کل معطوف است و امور جزئی بازنمایی و تجسم کل را در خود دارند. در این بیت، تصاویر متضاد «ذره و خورشید»، «ظلمت و شعشعه» دو خوشه از ترکیبات متضاد را آفریده‌اند. در «شعر انتظار» علیرضا قزوه، حیرت شاعر از مقام والای امام عصر (عج) در همه جا مشهود است و او خود را چون ذره‌ای می‌داند که محو تماشای خورشید است. او با شگفتی از ظلمت وجود خود، در برابر تجلی نور موعود آگاه است و به مدد تضاد ابعاد و اجزای سازنده تصویر، خیال شاعر، فاصله بین خود و موعود را چندان وسعت می‌دهد که بُعد مسافت بین او و موعود مثل سنجش ذره، در برابر خورشید است.

دو قریه آن طرف‌تر بییچ، سمت لبخند

شکوفه می‌فروشد، بهارِ دوره‌گردی
(همان: ۴۷)

در این بیت «شکوفه» بخشی از محدوده معنایی «بهار» را شامل می‌شود و شاعر آمدن موعود را با تمام خوشی‌ها و لبخندها به تصویر کشیده است که در بهار آمدن او، دنیا غرق در

«گل» و «لبخند» خواهد شد.

تو صد مدینه داغی، تو صد بقیع دردی

یتیم می‌شود خاک، اگر که برنگردی

(همان: ۴۷)

در این بیت نیز «بقیع» از نظر معنایی جزئی از «مدینه» است. شاعر داغ درد دوری از منجی را همچون داغ صدها «مدینه» و «بقیع» دانسته است و معتقد است اگر موعود برنگردد، زمین همچون یتیمی غمگین و دردمند خواهد بود.

فرجام سخن

اهمیت و زیبایی شعر در کشف روابط پنهان میان پدیده‌هاست و زیبایی‌شناسی فرایندی است که به مدد آن می‌توان خلاقیت و روش تخیل هر شاعری را تحلیل کرد. عوامل زیبایی‌آفرینی سخن ادبی، شگردها و عناصری هستند که با تصرف در نظام عادی زبان، از راه بازی‌های لفظی و معنایی، باعث آشنایی‌زدایی می‌شوند. انسجام و استحکام از شگردهای مهم ایجاد زیبایی‌آفرینی در «اشعار انتظار» علیرضا قزوه است که نوعی وحدت را در ساختار تصاویر شعریش فراهم آورده و در واقع از روابط ظریف و دقیق بین واژگان حاصل شده است. هماهنگی و انسجام «شعر انتظار» وی با شگردهایی نظیر: حذف، واج‌آرایی، تکرار واژه، جناس، تناسب، تضاد، ترادف و... انجام گرفته است. شگردهایی که وی برای انسجام شعرش به کار برده، مکمل هم‌اند؛ طوری که در بسیاری از ابیات وی، چندین شگرد در کنار هم، مطلب را می‌پرورند. برای قزوه، واژه ظرف معناست. او هنرمندانه و شاعرانه، معنا را در ظرف کلمات می‌ریزد و باعث همنشینی و هم‌آیی زیبایی واژگان و ماندگاری آنان در ذهن خواننده می‌شود. یکی از مهم‌ترین عناصر انسجام‌بخش شعر انتظار علیرضا قزوه، واج‌آرایی و نغمه حروف است که در «اشعار انتظار» وی، از صنایع پربسامد است. واج‌آرایی در شعر قزوه هم صورت تکرار صامت (هم‌حروفی) و هم به شکل تکرار مصوت (هم‌صدایی) به کار رفته است و این شگرد بر قدرت کلام او می‌افزاید و به مدد آن پیوسته، بیان خود را تازه و متنوع نگاه می‌دارد. در «شعر انتظار» قزوه، جناس به انسجام و توازن شعر می‌انجامد و عامل برجستگی مفهومی خاص در شعر اوست که غیر از

جنبه موسیقی و آهنگ، احساس و عواطف شاعر را به صورت‌های نهفته و پنهان به مخاطب القاء می‌کند و پیام او را مؤکد می‌سازد. رابطه بین واحدهای واژگانی، باعث تداوم و انسجام شعر او شده و در نتیجه تفهیم بهتر مفاهیم را به دنبال دارد. چون هراندازه در متن عوامل انسجام‌آفرین وجود داشته باشد، به همان اندازه متن قابل فهم‌تر و آسان‌تر خواهد شد. در «شعر انتظار» قزوه، انتخاب درست واژگان و ایجاد تداعی‌های لفظی و معنایی، بیشترین نقش را در ارتقای جوهر شعر و استواری ساخت و معنا به عهده دارد و به یاری انواع عناصر تصویری و تخیلی، به واژگانش ارزش می‌بخشد. در «شعر انتظار» علیرضا قزوه، ظرافت‌های شاعرانه و هنرمندانه باعث زیبایی تصویرها شده است. بهره‌گیری همزمان از لفظ و معنا، انسجام، کلی و زنده‌ای به شعر او بخشیده است. شاعر با کمک ابزارهای هنری مناسب، مضامین بسیار بدیعی برای موعود آفریده و زیبایی «شعر انتظار» او، حاصل همین تناسب و روابط میان اجزاست.

کتاب‌نامه

۱. ایشانی، طاهره. نظریه انسجام و پیوستگی و کاربست آن در تحلیل متون (غزل حافظ و سعدی). تهران: انتشارات دانشگاه خوارزمی، ۱۳۹۵.
۲. براهنی، رضا. طلا در مس (در شعر و شاعری). تهران: نشر نویسنده، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۳. برزنوبی، محمدعلی. «فوتوریسم چیست؟». موعود، شماره ۱۰ و ۱۱، صص ۸۴-۸۶، ۱۳۷۷.
۴. پورنامداریان، تقی. سفر در مه، تأملی در شعر احمد شاملو. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۱.
۵. پرین، لارنس. درباره شعر. ترجمه: فاطمه راکعی. تهران: اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۶. دانشور، سیمین. شناخت و تحسین هنر. تهران: کتاب سیامک، ۱۳۷۵.
۷. روحانی، مسعود. «بررسی کارکردهای تکرار در شعر معاصر با تکیه بر شعر سپهری، شاملو و فروغ». مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، سال سوم، شماره دوم (پیاپی ۸)، صص ۱۶۸-۱۴۵، ۱۳۹۰.
۸. سوانه، پیترو. مبانی زیباشناسی. ترجمه: محمدرضا ابوالقاسمی. تهران: نشر ماهی، ۱۳۹۵.

۹. شعبانلو، علیرضا؛ ملک ثابتی، مهدی؛ جلالی پنداری، یدالله. «فرایند انسجام دستوری در شعری بلند از عمیق بخارایی». گوهر گویا، شماره ۵، صص ۱۸۸-۱۶۵، ۱۳۸۷.
۱۰. شفیع کدکنی، محمدرضا. زمینه اجتماعی شعر فارسی. تهران: اختران، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۱۱. صفوی، کوروش. از زبان‌شناسی به ادبیات. تهران: سوره مهر، ۱۳۸۳.
۱۲. عمران‌پور، محمدرضا. «اهمیت عناصر و ویژگی‌های ساختاری واژه در گزینش واژگان شعر». پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، سال اول، شماره ۱، صص ۱۸۰-۱۵۳، ۱۳۸۶.
۱۳. فتوحی رودمعجنی، محمود. بلاغت تصویر. تهران: سخن، ۱۳۸۵.
۱۴. قزوه، علیرضا. قطار اندیمشک. تهران: لوح زرین، ۱۳۸۴.
۱۵. _____ . عشق علیه‌السلام. تهران: سوره مهر، ۱۳۹۰.
۱۶. _____ . صبح بنارس. تهران: شهرستان ادب، ۱۳۹۱.
۱۷. قویمی، مهوش. آوا و القاء (رهیافتی به شعر اخوان ثالث). تهران: هرمس، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۱۸. کزازی، میر جلال‌الدین. زیباشناسی سخن پارسی ۳، بدیع. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳.
۱۹. _____ . گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۵.
۲۰. لطفی‌پور ساعدی، کاظم. درآمدی بر اصول و روش ترجمه. تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
۲۱. ولک، رنه. تاریخ نقد جدید. مترجم: سعید ارباب شیرانی. تهران: نیلوفر، ۱۳۷۷.
۲۲. هالیدی، مایکل؛ حسن، رقیه. زبان، بافت و متن (جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی - زیبایی‌شناختی). ترجمه: منشی‌زاده و ایشانی. تهران: انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۹۵.
۲۳. همتی، ناهید؛ فهیمی، رضا؛ قندی، محمدتقی. «بررسی مفاهیم و مضامین انتظار موعود

در اشعار شاعران پایداری؛ علیرضا قزوه، محمدجواد محبت، قیصر امین‌پور). مجله زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد سنندج، سال یازدهم، شماره ۴۰، صص ۲۳۰-۲۰۴، ۱۳۹۸.